



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۱۴	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۸ / ۳۰
عنوان ۱	نوافل در سفر					
عنوان ۲	فرع دوم: حکم نوافل در اماکن اربعه					
عنوان ۳	روایات نفی جواز قضای نوافل نهاریه					
عنوان ۴	روایات اثبات جواز قضای نوافل نهاریه					
عنوان ۵	وجوه جمع بین روایات					
عنوان ۶	وجه اول: نظر شیخ طوسی رحمته الله					
عنوان ۷	اشکال آیت الله العظمی وحید رحمته الله بر وجه جمع اول					
عنوان ۸	وجه دوم: نظر محقق همدانی رحمته الله					
عنوان ۹	اشکال آیت الله العظمی وحید رحمته الله بر وجه دوم					
عنوان ۱۰	نقد معظم له به نظر آیت الله العظمی وحید رحمته الله					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

درآمد بحث

بحث ما در فرع سوم که قضای نوافل نهاریه فی اللیل برای مسافر بود، این است که آیا مسافر می تواند نوافل نهاریه را لیلاً قضا کند؟ خود نوافل نهاریه برای مسافر، قطعاً ساقطند، ولی قضای آنها چگونه است؟ در این زمینه، دو دسته از روایات وارد شده است:

روایات نفی که ظاهرشان اقتضا می کند نفی استحباب قضای نوافل نهاریه در لیل برای المسافر؛
روایات اثبات که ظاهرشان دلالت بر جواز و مشروعیت قضاء نوافل نهاریه لیلاً برای المسافر دارد.
روایات را در بحث قبلی خواندیم و در اینجا باید دید که وجه جمع بین این دو دسته از روایات چیست؟ به عنوان تذکر، اشاره می کنیم به روایاتی که قبلاً خوانده ایم.

روایات نفی جواز قضای نوافل نهاریه

یکی از روایاتی که در نفی جواز قضای نوافل نهاریه در لیل بود، صحیحہ ابی بصیر است که دربارهٔ صلاة النهار فی السفر فرمود: «لَيْسَ عَلَيْكَ قَضَاءُ صَلَاةِ النَّهَارِ»؛^۱ یا روایت صحیحہ سیف تمار که آمده بود: «إِنَّا كُنَّا نَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ إِذَا نَزَلْنَا بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ» و امام آن را نفی کرد و فرمود: «لَا، اللَّهُ أَعْلَمُ بِعِبَادِهِ حِينَ رَخَّصَ لَهُمْ إِنَّمَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْمُسَافِرِ رُكْعَتَيْنِ لَا قَبْلَهُمَا وَلَا بَعْدَهُمَا شَيْءٌ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ عَلَى بَعِيرِكَ حَيْثُ تَوَجَّهَ بِكَ»^۲. این دو روایت، در سقوط نوافل نهاریه لیلاً برای المسافر، ظهور دارند.

روایات اثبات جواز قضای نوافل نهاریه

از سوی دیگر، روایاتی را خواندیم که دلالت بر مشروعیت یا ظهورشان اقتضای مشروعیت قضای نافلهٔ نهار در لیل برای المسافر داشت؛ مانند صحیحہ معاویه بن عمار که در آن آمده بود: «أَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ» که «نعم» دلالت بر مشروعیت می‌کند. سپس اسماعیل بن جابر پرسید: «أَقْضِي صَلَاةَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ؟ فَقَالَ: لَا فَقَالَ: إِنَّكَ قُلْتَ نَعَمْ فَقَالَ: إِنَّ ذَلِكَ يُطِيقُ وَأَنْتَ لَا تُطِيقُ»^۳ که ظهورش تفسیر در مشروعیت بین «من يطيق» و «من لا يطيق» است، اما اجمالاً برای «من يطيق»، دلالت بر مشروعیت می‌کند.

روایت عمر بن حنظله نیز که گفتیم در حکم صحیح است، می‌فرماید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ قَضَاءِ صَلَاةِ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ فَقُلْتَ لَا تَقْضِيهَا وَ سَأَلْتُكَ أَصْحَابُنَا فَقُلْتَ أَقْضُوا فَقَالَ لِي أَفَأَقُولُ لَهُمْ لَا تَصَلُّوا؟ إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَقُولَ لَهُمْ: لَا تَصَلُّوا وَاللَّهِ مَا ذَاكَ عَلَيْهِمْ»^۴ که ممکن است گفته شود «اقضوا» در اینجا دلالت بر مشروعیت قضاء نوافل نهاریه در سفر دارد. سپس فرمود: «أَفَأَقُولُ لَهُمْ لَا تَصَلُّوا؟».

البته در اینجا گفتیم که شیخنا الاستاذ، اشکالی بر دلالت این روایت بر مشروعیت داشته و بیان کرده‌اند که این دلالت، بر مشروعیت نافله نیست؛ بلکه دلالت بر مشروعیت اصل صلات است. اصل صلات مستحبی، همیشه مستحب است؛ ولی صلات، نه به عنوان نافله و نه به عنوان قضاء نافله نهاریه در لیل؛ بلکه می‌خواهد نماز بخواند و در سفر، هرچه بخواند نماز مستحبی بخواند، کسی جلوی او را نمی‌گیرد و شرعاً هم ممنوع نیست؛ زیرا «الصلاة خير موضوع فمن شاء استقل ومن شاء استكثر»؛ بنابراین، انسان همیشه می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

پرسشگر: ...

معظم‌له: بعد از اینکه فرمود «لا تصلوا»، فرمایش استاد این است که حضرت می‌فرماید من به آنها نمی‌گویم «لا تصلوا». «لا تصلوا» را نمی‌گویم، یعنی آنچه که می‌فرماید نمی‌گویم، نهی از صلات است؛ لذا نفرمود: «فإني أكره أن أقول لهم لا تقضوا»، بلکه فرمود: «فإني أكره أن أقول لهم لا تصلوا». یعنی حضرت می‌فرماید نفی یا نهی از صلات نمی‌کنم و این نشان

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض، ب ۲۱، ح ۷.

۲. همان؛ ب ۲۲، ح ۳.

۳. همان؛ ح ۱.

۴. همان؛ ح ۲.

می دهد که آنچه اصل استحباب است، متعلق به خود صلات است نه به عنوان «کونها نافلة النهار و قضاء نافلة النهار». این فرمایش استاد بود که متین و به جاست.

روایت دیگر، صحیح حنان بن سدير است که می فرماید: «كَانَ أَبِي يَقْضِي فِي السَّفَرِ نَوَافِلَ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ»^۱ و این عمل امام معصوم عليه السلام است که قطعاً دال بر مشروعیت می باشد.

بنابراین می توان گفت که بین این دو دسته از روایات، تعارض وجود دارد؛ یعنی آن دسته از روایاتی که ظاهرشان اقتضای عدم مشروعیت قضای نوافل نهاریه لیلاً در سفر می کند و این دسته از روایاتی که در مشروعیت قضاء نوافل نهاریه لیلاً فی السفر دلالت دارند.

پرسشگر: ...

معظم له: در مسأله قضاء، دو مبنا داریم. یک مبنا این است که خود امر به فعل، در مشروعیت قضای بعد الوقت، کفایت می کند؛ علی مبنای عمومات «اقض ما فات کما فات». یا اگر کسی ادعا کرد که خود امر متعلق به یک فعل و مقیداً بالوقت است، اگر وقت منتهی شد، خب قید ممکن نیست، ولی اصل مقید چرا از مشروعیت بیفتد؟ لا اقل به استناد همان عمومات «اقض ما فات کما فات» می توان گفت که بله، ما در همه عبادات مقیده به عبادات وقتی، یک اصل کلی داریم که می توانیم قضا کنیم؛ زیرا می گوید «اقض» و قضا یعنی خارج از وقت و الا داخل الوقت که قضا نیست. اگر به استناد این روایت گفتیم که همه عبادات را می توانیم خارج از وقت قضا کنیم، با پذیرش اصلش، به خصوص در مسأله ما، به روایات نهی در مقابل روایت امر می رسیم. اینجاست که ما با مشکل تعارض مواجه می شویم. اکنون باید چه کرد؟ باید دید وجه جمع بین این دو دسته از روایات چیست؟ البته ما حرفی داریم که بعداً مطرح می کنیم، اما فعلاً درس استاد را تقریر می کنیم.

وجوه جمع بین روایات

در بررسی وجوه جمع بین روایات، چندین وجه مطرح می شود:

وجه اول: نظر شیخ طوسی رحمته الله

وجه جمع اول، نظری است که مرحوم شیخ طوسی رحمته الله بیان کرده اند. ایشان بدین صورت توضیح می دهند که روایات نفی، نفی مسنوتیت می کند و روایات اثبات، اصل مشروعیت را بیان می کند. به عبارت دیگر، یعنی در اتیان به نوافل نهاریه لیلاً فی السفر اثمی وجود ندارد و اگر اثمی نداشت، یعنی اصل مشروعیت آن محرز است و روایات نفی، سنت بودن آن را دفع می کند.

در این راستا، روایات نفی را بر نفی سنت بودن حمل می‌کنیم و روایات اثبات را بر اصل مشروعیت. به عنوان مثال، روایات اثبات مانند «کان ابی یقضى» یا روایت «اقضوا» نص در مشروعیت هستند، اما همچنین ظهور در مسنونیت نیز دارند و نشان می‌دهند که علاوه بر این که مشروع است، سنت نیز هست.

از سوی دیگر، روایاتی که می‌گویند: «لیس بعد رکعتین شیء لا قبلهما ولا بعدهما» یا «لا تقضها»، نهی از قضاء نوافل نهاریه لیلاً فی السفر می‌کنند. در این روایات، «لا» از طرفی، صریح در نفی مسنونیت است، اما ظهور در دفع مشروعیت دارد. بنابراین، سنت نیست، اما آیا مشروع هم نیست؟

در اینجا ما بین این دو دسته از روایات جمع می‌کنیم و از ظاهر روایاتی که می‌گویند می‌توان قضا کرد، استفاده اصل مشروعیت می‌کنیم؛ یعنی این روایات نص در مشروعیت هستند و پس به نص آن‌ها تمسک می‌کنیم و از ظاهر روایاتی که می‌فرمایند «لا تقضها» - که گفتیم حتی ظهور در نفی مشروعیت دارد - دست می‌کشیم. به عبارت دیگر، از یک سو، مشروعیت اصل صلات نوافل نهاریه را اثبات می‌کنیم و از سوی دیگر، در مورد روایاتی که می‌گویند «لا تقضها» می‌گوییم که این روایات نفی مسنونیت می‌کنند؛ یعنی سنت نیست.

پرسشگر: ...

معظم‌له: آنچه را شیخ می‌فرماید، می‌گوییم نه آن را که حضرت عالی می‌فرمایید. مسنونیتی که شیخ مطرح می‌کند، به معنای مستحب است. او می‌گوید استحباب ندارد، اما چرا باید مشروعیت نداشته باشد؟ استحباب ندارد، اما اگر انجام دهیم، آیا کار حرامی است؟ می‌گوید نه؛ زیرا روایاتی که می‌گویند می‌توانی نماز بخوانی، بیان می‌کنند که این کار حرام نیست و آن‌که می‌گوید نباید بخوانی، فقط می‌گوید مستحب نیست. این وجه شیخ است.

اشکال آیت الله العظمی وحید رحمته الله بر وجه جمع اول

شیخنا الاستاذ، به این وجه جمع، اشکالی می‌گیرد که اشکالشان هم وارد است. ایشان می‌فرماید در مستحبات، اگر چیزی مستحب باشد، همیشه مشروعیت با استحباب ملازم است؛ یعنی در عبادات به طور کلی، همیشه مشروعیت با استحباب ملازم است و ما عبادتی نداریم که مشروع باشد و مستحب نباشد. اگر چیزی مشروع است، پس عبادت و مطلوب است؛ یعنی مطلوبیت شرعی دارد؛ چنانکه در قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ»؛ به همه عبادت‌ها امر تعلق گرفته و هر کاری که عبادت است، خوب و مستحب است و اگر مشروع باشد، یعنی مستحب است.

اگر نفی استحبابش شد، یعنی نفی مشروعیتش شده است. نفی مسنونیت یعنی نفی مشروعیت و نمی‌توانیم تصور کنیم که نفی مسنونیت شود اما باز هم اثمی وجود نداشته باشد. نخیر، اثم دارد. وقتی که رفع مسنونیت باشد، یعنی اگر آن را انجام دهی، بدعت و تشریع است و اگر سنت نیست، یعنی مشروع نیست.

گفتیم در عبادات، بین اصل مشروعیت و استحباب آن ملازم وجود دارد، پس اگر نفی استحباب عبادتی شد، یعنی اصلاً مشروعیت ندارد و وقتی که مشروعیت نداشت، اتیان آن به عنوان عبادت خاص، اثم دارد. لذا وجهی که مرحوم شیخ طوسی رحمته الله فرموده، قابل قبول نیست.

وجه دوم: نظر محقق همدانی رحمته الله علیه

وجه دومی که برای جمع بین این دو دسته از روایات بیان شده، نظری است که مرحوم حاج آقا رضا همدانی رحمته الله علیه مطرح کرده‌اند. حاصل این وجه به بیان ما، این است که اصل روایات دالّ بر استحباب نوافل و حتی قضای آنها بر تأکید استحباب دلالت دارد.

توضیح مطلب: ما دو گونه مستحب داریم؛ یک استحباب که استحباب مطلق صلات است و می‌گوید هر نمازی، غیر از نماز فرائض، مستحب است. روایت می‌فرماید: «الصلاة خير موضوع فمن شاء استقل ومن شاء استكثر»؛ همیشه نماز خوب است. اما چرا بر سر نوافل این همه تأکید شده است؟ زیرا مستحب مؤکد است. نوافل، مستحب مؤکدند. نافله به عنوان نافله ظهر یا مغرب یا نافله لیل، یک نماز مستحب دورکعتی عادی نیست، بلکه نافله‌ای است که استحبابش مؤکد است. آن روایاتی که می‌گویند «لا تقضها» و دلالت بر نفی یا نهی از انجام قضای نوافل نهاریه در لیل برای مسافر دارند، می‌خواهند بگویند این نافله، از نوافل مستحبه مؤکد نیست؛ یعنی استحباب مؤکد را نفی می‌کنند. اما روایاتی مانند «کان أبی یصلیها» که دلالت بر قضا دارد، به این معناست که صلات است و اصل استحبابش را می‌خواهند اثبات کنند، نه استحباب مؤکدش را.

پس روایات اثبات را بر ثبوت اصل استحباب صلات به عنوان نافله حمل می‌کنیم و روایاتی را که نفی می‌کنند و «لا تقضها» دارد و اصل نافله نهاریه را در لیل، برای مسافر نفی می‌کنند، به این معناست که این استحباب مؤکدی که در جاهای دیگر برای نوافل نهاریه یا نوافل فرائض داریم، در اینجا منتفی است. بنابراین، روایات نهی را بر نفی استحباب مؤکد حمل می‌کنیم و روایات اثبات را بر اصل استحباب.

اشکال آیت الله العظمی وحید رحمته الله علیه بر وجه جمع دوم

شیخنا الاستاذ می‌فرمایند که این فرمایش طبق قواعد است، لکن با ظهور روایات ما نحن فیه تنافی دارد. ما چه وقت می‌توانیم این وجه جمع را بین دو دسته از روایات قائل شویم؟ وقتی که یک ظاهر داشته باشیم که آن را حمل بر نصّ مخالفش کنیم؛ یعنی نص را مفسر آن ظاهر بدانیم و به نفع نص، از ظاهر روایت دست برداریم. این، جمع می‌شود. این حمل ظاهر مانند آنجایی است که مثلاً روایتی بگوید این کار را انجام بده و لا بأس؛ و یک روایت هم بگوید می‌توانی انجام ندهی یا انجام نده. بین نهی و لا بأس، قابل جمع است؛ بین امر و لا بأس بترکه، جای جمع است. بنابراین، بین نهی و لا بأس بفعله، قابل جمع است و حمل ظاهر بر نص محسوب می‌شود. اما بین امر و نهی، تعارض وجود دارد و وجه جمع ندارد؛ زیرا یکی می‌گوید انجام بده و دیگری می‌گوید انجام نده.

در اینجا، جای جمع نیست؛ زیرا اساساً در روایات باب تعارض، وقتی خود حضرت، مثال برای تعارض می‌زند، می‌فرماید: «أحدهما يأمر والآخر ينهی» یا وقتی سائل سؤال می‌کند، می‌گوید: «أحدهما يأمر والآخر ينهی». بنابراین، امر و نهی را مصداق بارز تعارض می‌داند؛ یعنی خود روایت وارد در باب تعارض را.

پس به نص روایات وارده در باب تعارض، امر و نهی مصداق تعارض است. در اینجا، ما امر و نهی داریم؛ یک جا می‌گوید «لا» و یک جا می‌گوید «کان أبی یفعل». این «کان أبی» که بیان فعل امام است، مانند این است که بگوید: «افعل» و امر به انجام آن عمل کند.

به عنوان مثال، اگر حضرت در یک جا فرمود: «لا تقضها» و در جای دیگر می فرماید: «اقض صلاة النهار بالليل وانا في السفر؟ قال: نعم» و «نعم» یعنی «اقض»، یا در روایت عمر بن حنظله که می فرماید: «وسألك اصحابنا فقلت: اقصوا»، در اینجا «اقصوا» با آنچه در روایت «لا تقضها» یا روایت «قال له بعض اصحابنا: انا كنا نقضى صلاة النهار اذا نزلنا بين المغرب والعشاء الآخرة فقال: لا»، تعارض دارد.

این «لا» در اینجا یا «جعلت فداك اني سألتك عن قضاء صلاة النهار بالليل في السفر فقلت: لا تقضها»، در اینجا تعارض بین «لا تفعل» و «افعل» وجود دارد، یعنی تعارض بین امر و نهی داریم و در اینجا، جای جمع نیست.

نقد معظم له به نظر آیت الله العظمی وحید رحمته الله

در اینجا به فرمایش شیخنا الاستاذ تعلیقی داریم و به نظر ما اشکال ایشان بر وجه جمع مرحوم محقق همدانی رحمته الله، وارد نیست. حاصل عرض ما این است که در روایتی که درباره مصداق تعارض می فرماید: «أحدهما يأمر و الآخر ينهى»، مراد از لفظ امر و نهی نیست، بلکه معنایی است که در آن، امر ظهور دارد و آن، وجوب است. همچنین معنایی که نهی در آن، ظهور دارد، حرمت است.

مراد از «أحدهما يأمر و الآخر ينهى» یعنی «احدهما يحرم و الآخر يوجب»، نه صرف صیغه های امر و نهی. لذا اگر یک امر داشتیم و یک نهی که به شیء واحد نیز تعلق گرفته، در این صورت، امر قرینه ای دارد بر اینکه ایجابی نیست یا قرینه ای داریم که نهی، تحریمی نیست. در این حالت، تعارض ندارند و قابل جمع اند.

اینکه ایشان فرمودند چون در روایات باب تعارض داریم و مثال تعارض را اینگونه می آورند که «أحدهما يأمر و الآخر ينهى»، پس حتما هر جا امری داشته باشیم که به فعلی تعلق گرفته و در روایت دیگر هم نهی داریم که به همان فعل متعلق شده، این مصداق باب تعارض است، این فرمایش را به این شکل و به این اطلاق قبول نداریم.

بلکه این در وقتی مصداق باب تعارض است که امر قرینه ای بر عدم اراده وجوب نداشته باشد و نهی، فاقد قرینه ای بر عدم اراده حرمت باشد. ولی اگر امر قرینه ای بر این دارد که مراد، وجوب نیست یا نهی قرینه ای دارد که مراد، حرمت نیست، در اینجا فرمایش حاج آقا رضا این است که ما قرینه داریم؛ یعنی در همان روایاتی که می گوید «لا تقضها»، قرینه است برای این که این «لا تقضها» نهی تحریمی نیست.

در این راستا، روایت عمر بن حنظله را می خوانیم که فرمود: «قلت: لأبي عبد الله عليه السلام: جعلت فداك إني سألتك عن قضاء صلاة النهار بالليل في السفر فقلت: لا تقضها وسألك اصحابنا فقلت: اقصوا». در اینجا چگونه می توانیم بگوییم «اقصوا» یا «لا تقضها» در روایت دیگر، حرمت ایجاب است. این خود قرینه ای است بر این که «لا تقضها» نهی تحریمی نیست و همچنین «اقصوا» نیز امر ایجابی نیست. بنابراین، نمی توانیم از روایات به این نتیجه برسیم.

در این راستا، به فرمایش حضرت اشاره می شود که فرمود: «فقال: لي أفأقول لهم لا تصلوا؟». این فرمایش شیخنا الاستاذ در خلال فرمایشاتشان بیانگر این است که در اینجا «فقال: لي أفأقول لهم لا تصلوا؟» معنایش این است که من فقط نهی از مطلق صلات کردم و نه از خصوص نافله. این استدلال وارد نیست، زیرا بحث در قضا است و حضرت فرمودند «اقصوا» و نفرمودند «صلوا» تا بگویند «أفأقول لهم لا تصلوا؟».

از این رو، «اقضوا» در اینجا قطعاً امرش امر ایجابی نیست، بلکه باید به عنوان یک امر استحبابی در نظر گرفته شود. حال اگر امر استحبابی در کنار «لا تقضوها» بیاید، چه نوع استحبابی می‌تواند داشته باشد؟ بنابراین، واضح است که «لا تقضوها» قرینه‌ای است بر اینکه آن استحباب مؤکد که در سایر موارد وجود دارد، در اینجا نیست. در واقع، «اقضوا» به معنای «اقضوا» آن چیزی است که صلات است و صلات مستحب است؛ با این حال، این صلات، نافله مستحبی است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که این روایت مشروعیت صلات را ثابت می‌کند اما استحباب مؤکد آن را نفی می‌کند. بنابراین، فرمایش حاج آقا رضا به نظر ما متین است و این جوابی که استاد بزرگوار بر این مطلب ایراد فرموده‌اند، کفایت در رد این استدلال نمی‌کند.

در نهایت، وجه ثالث را ان شاء الله در آینده مورد بررسی قرار خواهیم داد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: ما هنوز به همه وجوه جمع نرسیده‌ایم. در حال حاضر، وجه جمع ثالث و وجه دیگری نیز داریم که در مورد آن بحث خواهیم کرد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: در اینجا، ظهور در سفری وجود دارد که نماز شکسته در آن خوانده می‌شود. در مورد عبارت «کان یقضی» باید توضیح دهیم. وجه ثالثی که به آن اشاره می‌کنیم، از مرحوم شیخ نقل شده است. ایشان می‌فرمایند یک وجه جمع این است که بگوییم روایات مانعه، در شأن کسی است که سفر را قبل از زوال آغاز کرده است.

در واقع، کسی که قبل از زوال سفر کرده، به گونه‌ای مسافر شده است که اصلاً نوافل نهاریه در شأن او تشریع نشده است؛ زیرا قبل از زوال، سفر کرده است. بنابراین، روایات نهی از قضا را می‌توان بر این اساس حمل کرد. اما روایات دال بر قضا نوافل نهاریه در شب، برای کسی است که بعد از زوال سفر کرده است؛ یعنی در زمان ظهر، وقت نافله آمده و نافله در حق او تشریع شده و استحباب پیدا کرده، اما نتوانسته آن نافله را بخواند و به مسافرت رفته است.

در این حالت، می‌گوید حالا که به مسافرت رفتی، می‌توانی نافله‌ای را که در محل بودی و می‌توانستی بخوانی اما نخواندی، در شب قضا کنی. این وجه جمع، بسیار قشنگ و دقیق است و به راحتی بسیاری از مشکلات را حل می‌کند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين